

فرایند بهبود روند آموزش: نقش معلم در مقابل نقش دانش آموزان

مرتضی حصاری^{۱*}، نورخدا خزایی^۲، مهدیه عمادی نوری^۳

۱- کارشناس ارشد روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کنگاور

۲- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دبیرستان نمونه دولتی نوآوران شهرستان کنگاور

۳- دبیرستان حضرت رقیه

*Mortezahesari639@gmail.com

ارسال: بهمن ماه ۹۸ پذیرش: بهمن ماه ۹۸

چکیده

معلم و شاگرد رابطه دو جانبه و تفکیک نا پذیری را با هم دارند. از عوامل موثر در این رابطه می توان از نقش عوامل شناختی یعنی دانش معلم و عوامل احساسی یا نحوه تشویق و ترغیب دانش آموزان در کلاس نام برد. هدف پژوهش اخیر بررسی نقش معلم در بهبود روند آموزش و ارتباط آن با نقش دانش آموزان بوده است. برای تحقق این مهم، پژوهشگر از روش کتابخانه ای استفاده نموده است. یافته ها حاکی از اهمیت اساسی نقش معلم در کلاس نسبت به تغییر نگرش شاگردان بوده است. ایجاد نگرش مثبت از جانب معلم باعث ارتقاء سطح یادگیری شاگردان می شود. از دیگر یافته های پژوهش اخیر این بود که انگیزه بالای دانش آموزان، احساس نیاز آنان به یادگیری مطالب درسی، و تلاش آنان از عوامل موثر در شرکت فعال آنان در کلاس و در یادگیری مطالب درسی بوده است. نتایج نمایانگر این است که معلم در سر کلاس نقش حیاتی نسبت به کاهش پیچیدگی شناختی و زبانی مطالب درسی را دارد و فرایند یادگیری را تسهیل می دهد. اما دانش آموزان در خارج از کلاس نقش حیاتی دارند مثلا تکالیف خود را انجام دهند پژوهش انجام دهند.

کلید واژگان: نقش معلم، نقش دانش آموزان، عوامل شناختی، عوامل احساسی.

۱- مقدمه

معلمین نقش اساسی در فرایند آموزش را دارند. از جمله این نقش ها می توان از نقش تعیین اهداف یادگیری، توسعه مطالب درسی، تهیه طرح درس، هدایت کلاس به سمت یادگیری، فعال سازی دانش آموزان، تعیین استانداردهای یادگیری، و ارزشیابی از دانش آموزان نام برد. از دیگر وظایف معلم این است که با فعال سازی دانش زمینه ای دانش آموزان و معنا دار کردن مطالب درسی برای دانش آموزان از پیچیدگی شناختی مطالب درسی جلوگیری کند (ویلیس و ویلیس، ۲۰۰۷).

۲- نقش معلم در تسهیل یادگیری

بدیهی است که معلم در فرایند یاددهی نقش مهم و ارزنده ای را ایفا میکند. معلم چراغ هدایت و موفقیت است که انسان را راهنمایی میکند، تا انسانها به طور منظم به کمال علم و معرفت برسند. با این حال کار معلم هنگامی ثمر بخش است که با شاگردان همکاری داشته و در کلاس درس با دانش آموزان مشارکت داشته باشد و گام به گام با آنها پیش برود و آنها را راهنمایی کند. معلمی که می خواهد تسهیل کننده امر تربیت و آموزش باشد. باید از شیوه های سنتی و طوطی وار پرهیز کند و با شیوه های جدید یادگیری را تسهیل نماید (دایانا لارسن فری من، ۲۰۰۰). یک روش در تسهیل یادگیری ایجاد حسن اعتماد دو جانبه بین شاگرد و معلم است. در آخر لازم به یادآوری است که شاگرد در همه وقت به راهنمایی معلم نیاز تام دارد. پس معلم است نقش ارزنده را در پروسه یاددهی به شاگردان داشته و نحوه یادگیری را به شاگردان تفهیم می کند و سهولت می بخشد. لذا در ذیل به یکسری از وظایف معلم که در بهبود روند آموزش بیشترین تاثیر را دارند اشاراتی شده است:

۲-۱- اعتماد به نفس معلم

تدریس نیازمند این حقیقت است که معلم بتواند با دانش آموزانش تعامل داشته باشد، و لازمه این تعامل دو جانبه، وجود اعتماد به نفس معلم می باشد. اگر معلم نسبت به خود و دانش خود مطمئن نباشد دانش آموزان پس از اندکی این موضوع را می فهمند و احتمال هست که او رادست کم گرفته و به او اتکاء نکنند (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۳۰).

۲-۲- مهارت تعاملی معلم

معلم بایستی توانایی جلب توجه شاگردان را به مطالب درسی و فراهم نمودن جوی فعال در کلاس را داشته باشد. یکی از مهارت های مهم ارتباطی معلم این است که به دانش آموز بفهماند که حضور، فعالیت ها، و موفقیت او در کلاس مهم است. معلمی که باعث افزایش علاقه دانش آموزان در کلاس می شود موثرترین معلم است (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۳۰).

۲-۳- دانش معلم

دانش معلم یکی از عوامل اساسی در فرایند آموزش می باشد. آشنایی معلم با جدیدترین روش های تدریس دنیا و بکار گیری آن روش تدریس ها در کلاس نقش حیاتی دارد (همان).

۲-۴- سخت کوشی معلم

افرادی که اصلا تدریس نداشته اند ممکن است که این نکته را درک نکنند که فعالیت تدریس یک فعالیت خسته کننده است که نیاز زیادی به وقت انرژی و تلاش و کوشش دارد (همان).

۲-۵- انتخاب معیار (استاندارد)

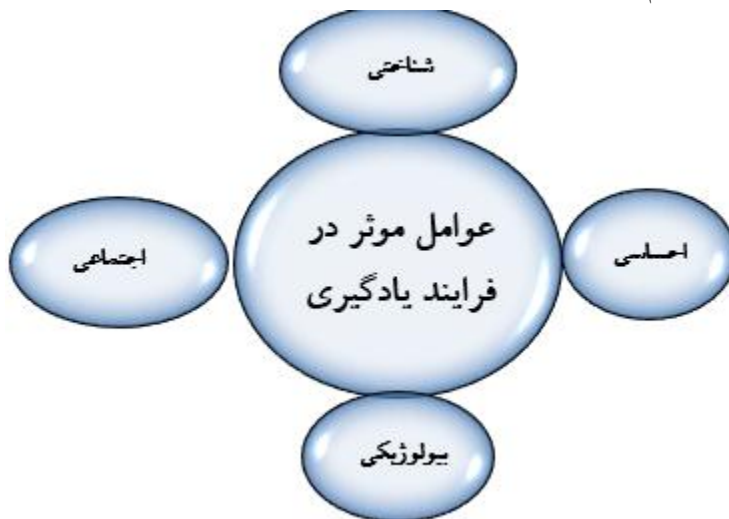
اگر معلم در سر کلاس برای دانش آموزان معیار هایی انتخاب کند که آنها را به فعالیت بهینه در کلاس درس ترغیب کند، دانش آموزان به حد بالایی از استاندارد یادگیری خواهند رسید. استاندارد های پیشرفت تحصیلی بایستی در ابتدای آموزش برای دانش آموزان مشخص شوند. با توجه به این معیارها دانش آموزان ضعیف مجبور به تلاش بیشتر و دانش آموزان قویتر با اندک تلاش می توانند به آن استانداردها دست یابند (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۳۰).



شکل ۱- نقش معلم در فرآیند یاددهی و یادگیری

۳- نقش دانش آموزان در فرآیند یادگیری

وقتی به متغیرهای موجود در کلاس درس می‌نگریم ناخود آگاه ذهن به سوی یک متغیر به نام دانش آموز سوق داده می‌شود. در فرآیند یادگیری و یاددهی نقش دانش آموزان در کلاس حیاتی است زیرا که هدف کلی این فعالیت‌ها سوق دادن دانش آموزان به یادگیری و تغییر رفتار در ایشان می‌باشد. از عوامل موثر در فرآیند یادگیری مربوط به دانش آموزان می‌توان از عوامل احساسی، عوامل شناختی، عوامل اجتماعی و عوامل بیولوژیکی نام برد.



شکل ۲- عوامل موثر در فرآیند یادگیری

۳-۱- عوامل احساسی

از همه متغیرهای ذکر شده عوامل احساسی مهمترین آن می‌باشد (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۲۲). عوامل احساسی شامل احساس، نگرش و شخصیت می‌باشد. عوامل احساسی نقش اساسی و مهمتری نسبت به عوامل شناختی در فرآیند یادگیری را دارند. استویچ (۱۹۷۶) معتقد

است که ایجاد نگرش مثبت در دانش آموزان عامل شماره یک در یادگیری می باشد. در ذیل به یکسری عوامل احساسی موثر در بهبود روند آموزش اشاراتی شده است:

۳-۱-۱- اعتماد به نفس

دانش آموزانی که دارای اعتماد به نفس مثبت و یا به عبارتی به مهارت ها و توانایی های خود اعتماد دارند احتمالاً توانایی غلبه بر تاثیرات منفی خطر کردن (Risk-taking) را دارند (کرشن، ۱۹۷۴)، مثلاً در بحث های گروهی بیشتر شرکت می کنند و از آن فعالیت ها لذت برده و سریع تر یاد می گیرند اما اگر دانش آموز یک رویه تدافعی در کلاس داشته باشد مسلماً یادگیری یا اصلاً اتفاق نمی افتد و یا یادگیری خیلی اندک است.

۳-۱-۲- نگرش

دانش آموزان با نگرش های متفاوتی سر کلاس حاضر می شوند. آنها ممکن است نگرشی مثبت، منفی، و یا آمیزه ای از هر دو را نسبت به معلم کلاس و موضوع درسی داشته باشند (چستن، ۱۹۸۸).

۳-۱-۳- درون گرایی در مقابل برون گرایی

افراد درون گرا معمولاً افرادی کم حرف و خجالتی اند. افکار آنان بیشتر معطوف به درون خودشان می باشد. چنین افرادی معمولاً خود را مسئول قبولی و یا مردودی خود می دانند. در مقایسه افراد برون نگر افرادی اجتماعی و نسبتاً پرخاشگر هستند. این افراد خود را مسئول قبولی و یا مردودی خود نمی دانند بلکه عوامل بیرونی مانند جو کلاس و یا معلم را عامل اصلی قبولی و یا مردودی خود می دانند (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۲۴).

۳-۱-۴- علاقه و نیاز

از آنجایی که نیاز دانش آموزان در کلاس متنوع می باشد، واضح است که معلم نمی تواند ساختار کلاس را طوری طراحی کند که نیاز همه را برآورده کند. به هر حال، دانش آموزی که احساس نیاز کند مسلماً موضوع برایش اهمیت داشته که در کلاس حضور داشته باشد و وقتی در کلاس حضور داشته باشد تعامل بیشتری داشته و یادگیری او عمیق تر و ماندگارتر خواهد بود (بدری و همکاران، ۲۰۱۴). در رابطه با علاقمندی، چستن (۱۹۸۸) معتقد است که هر چه علاقه دانش آموز به مطالب درسی بیشتر باشد او در سر کلاس فعالتر و با انگیزه تر خواهد بود.

۳-۲- عوامل شناختی

امروزه روان شناسان شناختی، یادگیری را به عنوان یک عامل درونی و ذهنی می شناسند. جدیدترین نقطه نظرات این است که آنها ذهن انسان را با کامپیوتر مقایسه کرده اند. اما به هر حال نحوه پردازش اطلاعات در کامپیوتر و ذهن انسان با هم تفاوت هایی دارد که در پژوهش اخیر مجال پردازش به آن نیست. از عوامل شناختی موثر در یادگیری می توان از دانش قبلی و یا به عبارتی دانش زمینه ای (background knowledge)، سبک شناختی یادگیری، راهبردهای یادگیری، استعداد، و هوش نام برد (چستن، ۱۹۸۸).

۳-۲-۱- دانش زمینه ای

روانشناسان عموماً با این نظر موافقت می کنند که دانش زمینه ای مهمترین عامل در یادگیری می باشد. افزایش دانش زمینه ای باعث می شود که فرایند یادگیری تسهیل شود. یکی از تکنیک های موثر در افزایش دانش زمینه ای دانش آموزان و یادگیری بهتر همان تکنیک شبکه معنایی و یا به عبارتی نقشه ذهنی (mind map) می باشد (بدری، و همکاران، ۲۰۱۴). بدین دلیل است که روانشناسان معتقدند که معلم بایستی از دانسته ها (معلوم) به نادانسته ها (مجهول) تدریس کند.

۳-۲-۲- سبک شناختی

سبک شناختی به گرایش های افراد در نحوه استفاده از نیروی عقلانی برای یادگیری چیزی اطلاق می گردد. مثلا بعضی از فراگیران برای یادگیری متکی به محیط اطراف خود هستند (field dependent). چنین افرادی تمایل دارند که ذهن خود را متمرکز کل کنند و جزئیات را از هم تشخیص ندهند (براون، ۲۰۰۷، ص. ۱۲۱). در حالی که افراد دیگری نیز هستند که می توانند جز مرتبگی را از محیطی بی ربط تشخیص دهند (براون، ۲۰۰۷: جک سی ریچارد و ریچارد شمید، ۲۰۰۲) به چنین افرادی (field independent) می گویند. افرادی هستند که در مواجهه با موقعیت یادگیری جدید انعطاف پذیرترند (sharpeners) و در نهایت کسانی هستند که تغییر تصویر ذهنی موجود برایشان غیر ممکن است و دوست ندارد تصویر ذهنی گذشته را با اطلاعات جدید مخدوش کنند (levelers).

۳-۲-۳- راهبردهای یادگیری

راهبردهای یادگیری همان استراتژی و یا روش های خاص برای دستیابی به راه حل یک مسئله است. به عبارت دیگر راهبردهای یادگیری، عملکردی برای رسیدن به هدف است (براون، ۲۰۰۷). استراتژی همان عملکردهای خاص، رفتار های خاص، و تکنیک هایی است که توسط دانش آموزان مورد استفاده قرار می گیرد تا یادگیری خود را افزایش دهد (اکسفورد و اهرمن، ۱۹۹۸، ص. ۸).

۳-۲-۴- استعداد، و هوش

استعداد به توانایی شخص در یادگیری موضوعی خاص اطلاق می گردد. مثلا وقتی فردی درمقایسه با همکلاسی هایش نسبت به یادگیری درس زبان پیشرفت قابل ملاحظه ای را در سر کلاس نشان می دهد می توان گفت که چنین فردی استعداد و یا به عبارتی گوش شنیدن زبان را دارد. از طرف دیگر هوش یک مفهوم عام است که تمام فعالیت های یادگیری را در بر می گیرد. شخص باهوش تقریبا در تمامی زمینه ها به طور یکنواختی یاد می گیرد (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۲۶).

۳-۳- عوامل اجتماعی

از عوامل موثر در یادگیری می توان از بافت اجتماعی، حس متعلق بودن به اجتماع، و سرگشتگی فرهنگی نام برد. به عنوان مثال، پیشرفت تحصیلی متأثر از بافت اجتماعی است که در خارج از کلاس درس بر یادگیری تاثیر می گذارد. این عوامل می تواند تاثیر مثبت و یا منفی داشته باشد. حس تعلق شامل این است که ما خود را عضوی از اجتماع بدانیم و از دانش خود در اجتماع استفاده کنیم.

۳-۴- عوامل بیولوژیکی

بعلاوه عوامل شناختی، احساسی، و اجتماعی، عوامل بیولوژیکی مانند سن و جنسیت در یادگیری یکسری مهارتها و دانش تاثیر گذار است.

۳-۴-۱- جنسیت

در گذشته برخی معتقد بودند که یادگیری در خانم ها بیشتر از آقایان است اما این نظر کاملا اشتباه است و ممکن است بر گرفته از تجارب شخصی معلم در سر کلاسی خاص باشد. اما به هر حال با توجه به بافت فرهنگی ممکن است موضوعاتی در کلاس آموزش داده شود که در سر کلاس آقایان تدریس نشود و یا برعکس موضوعاتی در کلاس آقایان آموزش داده شود که در سر کلاس خانم ها تدریس نشود، اما این دلیل بر این نیست که بگوییم خانم ها زود تر مسئله ای را یاد می گیرند. تحقیقات در کلاس های زبان نشان می دهد که آقایان در مهارت گفتار نسبت به خانم ها پیش تر بوده اند، زیرا در کلاس ها تعامل بیشتری داشته و توانسته اند بر تاثیر منفی خطر پذیری غلبه کنند اما در مهارت نوشتاری خانم ها پیشی گرفته اند، زیرا که در سر کلاس منظم و با وجدان تر بوده اند (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۲۹).

۳-۴-۲- سن

به نظر می رسد که سن در یادگیری مطالب درسی به خصوص در یادگیری زبان تاثیر بسزایی دارد. بعضی از نظریه پردازان معتقداند که کودکان از نظر روانشناسی، شخصیتی و شناختی دارای انعطاف بیشتری برای یادگیری نسبت به بزرگسالان هستند. آنها شدیداً به شخصیت و چارچوب اجتماعی خود وابسته نیستند تا آنها را از یادگیری مطالب جدید باز دارد (جورج یول، ۲۰۰۶).

۴- نتیجه گیری

برخی پژوهشگران معتقدند که مهمترین عامل در فرایند یادگیری و یاد دهی، دانش آموزان هستند (چستن، ۱۹۸۸، ص. ۱۳۰). توجه آنها این است که دانش آموز بایستی سر کلاس حضور فعال داشته باشد، تکالیف خود را به نحو احسن انجام دهد، در فعالیتهای خارج از کلاس شرکت کند تا یادگیری اتفاق بیفتد. برخی پژوهشگران معتقدند که معلم نقش اول را در کلاس ایفا می کند. معلم بایستی مطالب درسی را به حالت معنا داری ارائه دهد تا دانش آموزان آنها را یاد بگیرند. او باید دانش زمینه ای دانش آموزان را تقویت کند که بر اساس نظریه استیفن کرشن (۱۹۸۴) ورودی اطلاعات بعلاوه یک باشد یعنی اندکی از سطح دانش کنونی دانش آموز سخت تر باشد تا دانش آموزان بتوانند آنها را درک کنند. معلم بایستی دانش آموزان را تشویق کند تا در بحث های کلاسی فعال باشند. به هر حال پژوهشگران اخیر معتقداند که نقش هر دو مهم است و این بستگی به موقعیتی دارد که ما تصمیم بگیریم کدام یک نقش اساسی تری دارند. در داخل کلاس نقش معلم مهم تر است اما در بیرون از کلاس نقش شاگردان مهم تر است. چون که دانش آموزان بایستی بر اساس نیاز و علاقه سر کلاس حاضر شوند و تکالیف را انجام دهند.

۵- منابع

1. Badri, A. & Nazari, J. (2014). The effects of Task Features (Topic Importance) on Improving Iranian EFL Learners' Listening Comprehension. *International Journal of Educational Investigations*. Vol. 1. No, 1: 111-121.
2. Badri, A. & Badri, g. (2014). The Effects of Activating Background knowledge on Iranian EFL Learners' Reading Comprehension (A study in Payame Noor University, Tehran, Iran). *International Journal of language learning and applied linguistics world*. Vol. 7. No, 4: 224-231.
3. Brown, H. D. (2007). *Principles of Language Learning and Teaching*. Pearson Education Incorporated.
4. Chastain, K. (1988). *Developing second language skills: Theory and practice*. 3rd ed. San Diego: Harcourt Brace Jovanovich.
5. Krashen, S. (1984). 'The Input Hypothesis and its rivals' in N. Ellis (ed.). *Implicit and Explicit Learning of Language*. London: Academic Press.
6. Larsen-Freeman, D. (2000) *Techniques and principles in language teaching*, 2nd ed. Oxford University Press.
7. Oxford, R., & Ehrman, M. (1988). Psychological type and adult language learning strategies: A pilot study. *Journal of psychological type*, 16, 22-32.
8. Richards, J. C. & Schmidt, R. (2002). *Longman dictionary of language teaching and applied linguistics*. 3rd. ed. Pearson Education.
9. Stevich, E. W. (1976). *Memory, Meaning and Method*. Rowley, Mass.: Newbury House.
10. Willis, D., & Willis, J. (2007). *Doing task-based teaching*. Oxford: Oxford University Press.
11. Yule, G. (2006). *The study of language*. 3rd. ed. Cambridge university press.